



## گزارش نشست نقد و بررسی کتاب دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸

زهرا ناظری

### مقدمه

آنچه در این بین و پس از گذشت سال‌ها ضروری به نظر می‌رسد، بررسی و نقد دیپلماسی ایران در طول دوران جنگ و خصوصاً قبل، حین و پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ می‌باشد. به نظر می‌رسد که کم‌رنگ‌بودن بررسی‌های انتقادی رفتار دیپلماسی ایران ضعف‌هایی را در آثار منتشر شده درباره قطعنامه ۵۹۸ پدید آورده است. همین امر سبب شد آقای دکتر ایرج همتی و آقای داوود صفایی فسخودی با دید انتقادی در صدد تألیف و نگارش کتابی در این حوزه برآیند.

کتاب *دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸* به قلم آقای دکتر ایرج همتی و آقای داوود صفایی فسخودی، که به همت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، انتشار یافته است، در بهار سال جاری در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی شد. این کتاب رفتار دیپلماسی ایران در روند حل و فصل دیپلماتیک جنگ و در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ را، در دو محور اصلی مورد بررسی قرار داده است: نخست برخورد با قطعنامه ۵۹۸، قبل، حین و پس از تصویب تا پذیرش آن و دوم اجرای بند ۶ قطعنامه در مورد مسئولیت جنگ و شناسایی متجاوز.

در اول مهرماه سال جاری، جلسه نقد و بررسی این کتاب با حضور مؤلفان اثر، منتقدان و اصحاب قلم در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد، در این جلسه

قطعنامه ۵۹۸ به منظور خاتمه‌دادن به جنگ ایران و عراق در تیرماه سال ۱۳۶۶، با یک مقدمه و در ۱۰ بند، در شورای امنیت سازمان ملل متحد، با اتفاق آراء به تصویب رسید. ایران در تیرماه سال ۱۳۶۷ این قطعنامه را پذیرفت و آتش‌بس اجرا شد. قطعنامه ۵۹۸ انتظارات جمهوری اسلامی ایران را به‌طور کامل برآورده نکرده بود، لکن در مقایسه با قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل متحد ویژگی‌های خاصی داشت؛ که از بارزترین آنها می‌توان به اختصاص یافتن بند ۶ قطعنامه به مسئله تعیین آغازگر جنگ اشاره کرد. با توجه به نیت‌های جانبدارانه شورای امنیت در جنگ مبنی بر خودداری از رسیدگی به تجاوز عراق و معرفی این کشور به‌عنوان عامل شروع جنگ، این امر برای جمهوری اسلامی ایران، پیروزی بزرگی به حساب می‌آمد. در واقع یک مقایسه اجمالی و مختصر بین اولین قطعنامه شورای امنیت یعنی قطعنامه ۴۷۹ در سال ۱۳۵۹ و قطعنامه ۵۹۸ نشان می‌دهد که بسیاری از خواسته‌های ایران در این قطعنامه محقق شده است؛ حال آنکه قطعنامه ۴۷۹ کاملاً علیه ایران بود. قطعنامه ۵۹۸ ذیل فصل ۷ منشور صادر شده و الزام‌آور بود و می‌توانست قطعنامه‌های بعدی یعنی تحریم و حتی عملکرد نظامی علیه ایران را به دنبال داشته باشد، بنابراین ایران با استفاده از این مسئله، آن را رد نکرد.



از راست: دکتر یحیی فوزی و دکتر اصغر کیوان حسینی از منتقدان کتاب و آقای داوود صفایی فسخودی و دکتر ایرج همتی نویسندگان کتاب

دولت - ملت‌ها یا واحدهای ملی، که تقسیم‌شده بین قلمرو دارالکفر در مقابل دارالاسلام بود. جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ایران بعد از پیروزی انقلاب، از اتحاد و ائتلاف با غرب به عدم‌تعهد تغییر پیدا کرد. پس از آن، با پایان دوره نه‌ماهه دولت بازرگان و دوره شانزده‌ماهه ریاست‌جمهوری بنی‌صدر، [سیاست] عدم‌تعهد اولیه، به عدم‌تعهد انقلابی تغییر پیدا کرد. به این معنا که علاوه بر عدم‌تعهد به مراکز قدرت در جهان، جمهوری اسلامی می‌بایست به مقابله با نظام ناعادلانه بین‌المللی بپردازد.

### درک نه‌چندان روشن

سیطره گفتمان آرمان‌گرا تأثیر خود را بر نوع نگرش و نحوه تعامل ایران با سازمان‌های بین‌المللی هم آشکار می‌کند. در واقع، در چارچوب این گفتمان سازمان‌های بین‌المللی هم ابزار استقرار نظم بین‌المللی حاکم هستند و طبیعتاً باید برای برهم‌زدن این نظم و استقرار نظم مطلوب به جای آن تلاش کرد. این نگاه خودبه‌خود مانع از گسترش مناسبات ایران با سازمان‌های بین‌المللی می‌شود، اما سؤال این است که تحت تأثیر این گفتمان چه درکی می‌توانست از دیپلماسی به‌ویژه درباره جنگ شکل بگیرد؟ اولین نکته

مباحث و نکات ارزشمند و منحصر به فردی مطرح گردید که در ادامه درج می‌شود.

### دیپلماسی آرمان‌گرایانه

در ابتدای جلسه آقای دکتر ایرج همتی، یکی از مؤلفان کتاب، به ذکر توضیحاتی درخصوص این اثر پرداختند: «ضمن عرض تشکر و خیرمقدم بنده در ابتدا خلاصه‌ای از مباحث کتاب را خدمت شما عزیزان عرض می‌کنم. موضوع این کتاب مطالعه رفتار دیپلماسی ایران در روند حل و فصل دیپلماتیک جنگ و در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ است. سؤال اصلی این است که آیا واقعاً تحول معناداری در رفتار دیپلماسی ایران برای پیگیری فرایند سیاسی دیپلماتیک جنگ اتفاق می‌افتد؟»

تمرکز کتاب بر عملکرد دیپلماسی ایران در دو محور اصلی است: اول، در برخورد با قطعنامه ۵۹۸، قبل، حین و پس از تصویب تا پذیرش آن و دوم اجرای بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ در مورد مسئولیت جنگ و شناسایی متجاوز. دیپلماسی ایران مثل هر دیپلماسی دیگری، از الگو و گفتمان سیاست خارجی ویژه‌ای پیروی می‌کرد که در دوره جنگ به شدت آرمان‌گرایانه است. از دیدگاه این گفتمان جهان نه قلمرو

اجرای عدالت بود، اما شیوه مذاکرات در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی صرف‌نظر از دستیابی یا عدم دستیابی به اجرای عدالت، مبتنی بر الگوی حل مسئله است. در نتیجه این انتظارات، مقامات تصمیم‌گیرنده کشور آن‌قدر درگیر طرح‌ها و برنامه‌های عملیاتی با هدف دستیابی به برتری قاطع برای خاتمه‌دادن به جنگ از موضع قدرت‌مند بودند که فرصت ملاحظه یا قضاوت درباره شرایط مطلوب براساس برتری نسبی و به حرکت درآوردن ابزارهای دیپلماسی براساس آن را پیدا نمی‌کنند. به این دلایل ما معتقدیم که دیپلماسی ایران تحت‌تأثیر درک خاصی که از آن وجود دارد، اساساً فاقد شأن و کارکردی تعریف‌شده در تبدیل قدرت‌های نظامی ایران به اقدام مناسبی در صحنه بین‌المللی درباره جنگ است و در عمل دیپلماسی ایران به پیروی از دستور کار محدودی، ملزم می‌شود و این دستور کار این است که شرایط عادلانه ایران برای پایان‌دادن جنگ در دنیا تبیین بشود و تا حد امکان از هزینه‌های بین‌المللی و دیپلماتیک ادامه جنگ، کاسته شود.

### دیپلماسی ضعیف

درست است که امروز ما در بین بازیگران سیاسی و نظامی جنگ اختلاف‌نظرهای زیادی را در مورد روند اداره جنگ می‌بینیم اما هر دو در این مورد که دیپلماسی ایران ضعیف بوده یا اثربخشی لازم را نداشته است، اتفاق نظر دارند. ما در این کتاب این بحث را دنبال می‌کنیم که بگوییم اگر وضعی بوده واقعاً ماهیت این ضعف چیست و اینکه آیا مشکلات دیپلماسی ایران را می‌بایست در عملکرد دیپلمات‌ها یا دستگاه دیپلماسی کشور جست‌وجو بکنیم یا آنها را باید در سطح گفتمان حاکم و فرایند تصمیمات کلان جنگ بر سیاست خارجی ریشه‌یابی بکنیم.

### الگوی جدید

اما شناسایی و ریشه‌یابی مشکلات دیپلماسی ایران صرفاً در یک دوره تاریخی دستاورد این کتاب و تحقیقات ما نیست. موضوع حائز اهمیت این است که نشان بدهیم دیپلماسی

این است که به گمان ما در بیشتر سال‌های جنگ احتمالاً درک چندان روشنی از ماهیت دیپلماسی و قاعده بازی متفاوت آن در امر جنگ وجود ندارد. درست است که ایران دارای اراده جلدی برای خاتمه‌دادن به جنگ است، اما اگر سؤال می‌شد که با چه استراتژی و ابزاری این اراده پیش برده می‌شد، قاعدتاً گفته می‌شد که با تداوم بخشیدن به جنگ تا رسیدن به مرحله ایده‌آل که ابزارهای دیپلماسی برای تحقق صلح شرافتمندانه به کار گرفته بشود.

این همان استدلال اصلی ما در این کتاب است مبنی بر به‌تعلیق درآوردن ابزارهای دیپلماسی. در واقع باید به خاطر داشته باشیم که از مفهوم اراده، ما فقط نیت را برداشت نمی‌کنیم. مفهوم اراده عموماً به معنای نوعی رفتار صریح قابل مطالعه عینی است. آنچه عینی است تعلیق دیپلماسی تا رسیدن به مرحله ایده‌آل از نقطه‌نظر تحولات نظامی صحنه جنگ است.

### راه‌حل دیپلماتیک

نکته دیگر اینکه یک راه‌حل دیپلماتیک هیچ‌گاه تمام پیروزی را نصیب یکی از طرفین نمی‌کند. برخلاف آنچه امروز در ایران در مورد مذاکرات هسته‌ای از بازی بُرد-بُرد سخن گفته می‌شود، در این کتاب سعی کردیم نشان بدهیم که در شرایط جنگ، عموماً به مذاکره و دیپلماسی به‌عنوان شیوه‌ای با نتایج احتمالی در توزیع بُرد نگریده نمی‌شود. تصمیم‌گیران غالباً در اندیشه تصاحب تمامی بُرد یا چنان سهم قاطعی از بُرد به سر می‌برند که برای طرف مقابل باخت یا بُرد ناچیزی باقی می‌ماند و این درحالی است که قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای هر دو طرف جنگ به دنبال بازی باخت-باخت هستند.

### تنبیه متجاوز

مسئله دیگر این است که چه تصویری از مذاکره در سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد. مقامات کشور حتی در سال پایانی جنگ به مذاکره به‌عنوان روشی برای دستیابی به تنبیه متجاوز نگاه می‌کردند که در نهایت براساس انتظار

### گذر از گذشته

در هر صورت، نزدیک به زمان پذیرش قطعه‌نامه، ایران نشان می‌دهد که قصد دارد گذشته ناشی از بی‌اعتمادی به سازمان‌های بین‌المللی را پشت سر بگذارد و بکوشد تا از طریق همکاری مؤثر با این سازمان‌ها، به‌عنوان نهادهای بین‌المللی حل‌منازعه، از تمام امکانات و فرصت‌های موجود بهره بگیرد تا در درجه اول هرچه سریع‌تر به نزاع خاتمه بدهد و بعد هم مهم‌ترین مسائل مرتبط با آن را از جمله تجدید اعتبار قرارداد الجزایر و اجرای بند ۶ قطعه‌نامه ۵۹۸ در مورد مسئولیت جنگ را تحقق بخشد.

### چهره جدید

ما در این کتاب برای اثبات این موفقیت دیپلماتیک ایران به چند زمینه اساسی پرداختیم؛ اولین زمینه این است که نحوه استقرار آتش‌بس و بعد از آن شروع مذاکرات صلح در ژنو به‌صورتی است که با دلایل ذکر شده در کتاب چهره متفاوتی از رفتار دو کشور پس از جنگ را ترسیم می‌کند. عراق امتیازاتی فراتر از چارچوب حقوقی مذاکرات طلب می‌کند و ایران می‌کوشد مواضع خود را براساس منطق قابل درک‌تری از نظر عرف و هنجارهای شناخته‌شده بین‌المللی پیش ببرد و در واقع ایران تلاش می‌کند که یک چهره جدید از خودش در نظام بین‌الملل ترسیم بکند. زمینه دوم این است که دقیقاً در طول مذاکرات تا مرحله بن‌بست - که تقریباً در اواخر سال ۱۳۳۸ است - یک جابه‌جایی تدریجی در جایگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و عراق در حال شکل‌گیری است. می‌شود گفت دنیا یا قدرت‌های بازیگر مؤثر در نظام بین‌الملل، آرام‌آرام در رفتار سیاسی، عراق تهدید را احساس می‌کنند و به موازات آن برای عادی‌سازی و بهبود روابطشان با ایران تلاش می‌کنند. پس به گمان ما دومین زمینه اساسی، رویکرد مثبت بازیگران مؤثر بین‌المللی تحت تأثیر بازسازی چهره ایران در جهان است.

### درخت زیتون در دست عراق

زمینه سوم، تأثیر رویدادهای منطقه‌ای نامطلوب است که

ایران چطور از یک الگوی غیرتعامل‌گرا و غیرعمل‌گرا، به یک الگوی جدید شیفت می‌کند که دستاوردهای زیادی را نصیب کشور می‌کند. الگویی که شرط انطباق‌پذیری ایران با سازوکارهای شناخته‌شده سیاسی - دیپلماتیک است نه فقط برای خاتمه‌دادن به جنگ بلکه برای اینکه مهم‌ترین مسائل باقیمانده از جنگ هم به شکلی حل و فصل بشود.

این الگوی جدید در واقع به سرعت تجربه نمی‌شود. آخرین روزهای باقیمانده تا پذیرش قطعه‌نامه، مشخصاً در جریان پیگیری شکایت ایران از حمله فاجعه‌بار ناو امریکایی وینسنس به هواپیمای ایرانی ایرباس، علائمی از تغییر شیوه بازی دیپلماسی ایران ظاهر می‌شود که در واقع از آمادگی جدی ایران برای حل و فصل نهایی جنگ، خبر می‌دهد.

### عمل‌گرایی دیپلماتیک

پیش از آن هم در ۹ اسفندماه سال ۱۳۳۶، ایران در نامه‌ای که آقای دکتر ولایتی به دبیرکل وقت سازمان ملل متحد

می‌دهد، پذیرش ضمنی خود از قطعه‌نامه ۵۹۸ را اعلام می‌کند که به‌زعم خیلی‌ها اولین نشانه جدی برای تحول در رفتار دیپلماسی ایران است. اما در مصاحبه‌ای که ما با آقای دکتر محمدجواد ظریف داشتیم ایشان مستدل می‌کند که این رفتار هم در واقع یک رفتار در چارچوب آن رفتار تاکتیکی ما بوده است و خیلی به‌عنوان یک نشانه جدی برای آن تحول مورد انتظار نیست. به‌هر حال ایران در این مرحله توانسته بود برخلاف گذشته در مسیر نوعی عمل‌گرایی دیپلماتیک ولو با ملاحظات تاکتیکی قدم بردارد.

دکتر همتی: موضوع این کتاب مطالعه رفتار دیپلماسی ایران در روند حل و فصل دیپلماتیک جنگ و در چارچوب قطعه‌نامه ۵۹۸ است. سؤال اصلی این است که آیا واقعاً تحول معناداری در رفتار دیپلماسی ایران برای پیگیری فرایند سیاسی دیپلماتیک جنگ اتفاق می‌افتد؟

گروگان‌ها را آزاد بکنند، منتها دیپلمات‌های ایران از این فرصت - گرچه در هماهنگی با مراکز تصمیم‌گیری در تهران - استفاده می‌کنند و از آقای دکوئیر تقاضا می‌کنند که یافته‌های هیئت تحقیق در مورد مسئولیت جنگ را بی‌طرفانه اعلام کنند.

### اعلام مسئول جنگ

برخلاف ظاهر فریبنده این مقدمات، در واقع نتیجه‌گیری غیراخلاقی‌ای وجود ندارد. آقای جاندامینکو بیکو، دستیار

آقای دبیرکل در کتاب خودش *مرد بدون اسلحه* می‌گوید که فقط ایران باید از نفوذ خودش بهره می‌گرفت و گروگان‌ها را آزاد می‌کرد و ما هم کمک می‌کردیم تا یافته‌های هیئت بی‌طرف تحقیق درباره جنگ اعلام بشود. ایشان تصریح می‌کند که موقعیت گزارش، ارتباطی با یافته‌های آن ندارد و نتایج گزارش توسط اساتیدی صاحب صلاحیت و براساس شواهدی معتبر احراز و اعلام شده بود و بالاخره دبیرکل در روز ۹ دسامبر سال ۱۹۹۱ (آذرماه سال ۱۳۷۰) طی گزارشی

به شورای امنیت، عراق را به‌عنوان آغازگر جنگ و از این لحاظ به‌عنوان مسئول جنگ اعلام می‌کند.

### موفقیت دیپلماتیک

به‌هرحال، ما به‌عنوان جمع‌بندی از یافته‌های خودمان می‌توانیم دو، سه نکته را مطرح بکنیم؛ نخست اینکه ترکیب و تلاقی رویدادها و موقعیت‌های مختلف برای کسب موفقیت دیپلماتیک ایران لازم بود. به‌عبارت‌دیگر، اگر تغییری در چهره و شمایل ایران در نظام بین‌المللی به وجود نیامده بود، اگر اشتیاق امریکا برای تجدید روابط

برای دیپلماسی ایران فرصت‌ساز می‌شود. اولین رویداد نامطلوب اشغال کویت توسط عراق در مردادماه ۱۳۶۹ است که در واقع باعث می‌شود که این کشور (عراق) برای عادی‌سازی روابط و جلب اعتماد و همین‌طور همکاری احتمالی ایران در آن اوضاع پیچیده‌ای که در پی اشغال کویت به وجود آمده بود، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در مناسبات مرزی و حُسن هم‌جواری با ایران دوباره بپذیرد. به تعبیر روح‌الله رضوانی، عراق در معرض فشارهای بین‌المللی غیرمنتظره شاخه زیتون خودش را برای پیشنهاد صلح با ایران به یک درخت زیتون تبدیل کرد.

دومین رویداد شکست نظامی عراق و خاتمه اشغال کویت در اسفندماه سال ۱۳۶۹ است که دومین فرصت مهم را برای دیپلماسی ایران رقم می‌زند. در واقع موقعیت عراق به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای به‌شدت تضعیف می‌شود و در مقابل جایگاه بین‌المللی ایران بیش از گذشته رویه بهبود می‌گذارد و حالا با بازگشت به قرارداد الجزایر و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی و حل مسئله اُسرأ، موقعیتی برای دیپلماسی ایران فراهم می‌آید که برای مهم‌ترین مسئله باقیمانده از جنگ که در واقع بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ در مورد مسئولیت جنگ است، خیز بردارد، اما برای دستیابی به این هدف مسئله دیگری در منطقه زمینه‌ساز است و آن ماجرای گروگان‌های غربی در لبنان است که پای سازمان ملل به آن باز شده بود، چراکه دو تن از مأموران این سازمان نیز در لبنان به تعداد گروگان‌های غربی اضافه شده بودند.

تقارن ماجرای گروگان‌های غربی با بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ را در واقع این‌طور می‌توانیم توضیح بدهیم که آقای پرز دکوئیر، دبیرکل وقت سازمان ملل، که نگاه ایران در اجرای حساس‌ترین بند قطعنامه به‌شدت به اقدامات او دوخته شده بود، برای آزادی دو مأمور سازمان ملل به‌آرامی مشغول ارتقای موقعیت خودش به‌عنوان یک میانجی مورد اعتماد در حل مسئله گروگان‌های غربی بود و حالا ایران کلید حل مسئله به نظر می‌رسد. انتظاراتی از ایران وجود داشت که با استفاده از نفوذش بر گروه‌های لبنانی

دکتر کیوان حسینی: یکی دیگر از نقاط مثبت این کار که در خیلی جاها مشاهده می‌شد، قلم بی‌پرده آن بود. ما عادت کرده‌ایم که گذشته خود را با تحفظ نگاه می‌کنیم مخصوصاً اگر برگردد به مسئولین سیاسی کشور.

### کتاب علمی

پس از نویسنده کتاب، آقای دکتر کیوان حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، با بیان نقاط مثبت و منفی به نقد کتاب، پرداختند:

«بسیار خوشحال و مشغوف هستم از حضور دوباره‌ام در میان دوستانی که در حوزه مطالعات جنگ کار می‌کنند و این فرصت را بسیار مغتنم می‌شمارم. ابتدا بنده از نقاط مثبت کار شروع می‌کنم و محسنات اثر را بیان می‌کنم. این کتاب یک کتاب علمی است که زحمت بسیار زیادی برایش کشیده شده است و در این کار آن اراده گره‌گشایی از یکی از فرازها و بخش‌های جنگ، دیده می‌شود و مشخص است که دوستان عزیز زحمت بسیاری کشیده‌اند تا بتوانند یک پرده و ابهامی را از ابهامات قطعنامه ۵۹۸ برداشته و روشن کنند و قطعاً اینچنین کارها برای نسل‌های جدید که آن موقع نبوده‌اند و از مجاری منابع علمی و این‌گونه آثار با آن دوره ارتباط برقرار می‌کنند، [بسیار مفید و سودمند است] و از این زاویه کار بسیار ارزشمندی است و نیز قابل تقدیر.

### قلم بی‌پرده

یکی دیگر از نقاط مثبت این کار که در خیلی جاها مشاهده می‌شد، قلم بی‌پرده آن بود. ما عادت کرده‌ایم که گذشته خود را با تحفظ نگاه می‌کنیم مخصوصاً اگر برگردد به مسئولین سیاسی کشور. در اینجا بنده چند نکته دیدم و برایم خیلی جالب بود که صفحات آن را یادداشت کرده‌ام و بیان خواهم کرد مثلاً؛ نقش نابه‌سامان‌ساز ایران در منطقه که به‌نوعی به آغاز جنگ کمک کرد، کوتاهی وزارت خارجه در واکنش به تحقیقات داخلی عراق قبل از آغاز جنگ، تحلیل‌های اشتباهی چون عدم بهره‌گیری از شورای امنیت و تمرکز بر مجمع عمومی، اختلافات سیاسی‌ای که بین طیف‌ها و افراد تصمیم‌گیرنده کشور بوده است که آثار سوئی را برای دیپلماسی کشور به همراه داشته است و در نهایت نقشی که ویژگی‌های شخصیتی برخی از

با ایران احساس نمی‌شد، اگر غرب و سازمان ملل برای حل مسئله گروگان‌های غربی در لبنان نیازمند نقش‌آفرینی ایران نبودند و اگر موقعیت ضعیف عراق از توانایی و نفوذ این کشور برای مداخله در مسیر اجرایی بند ۶ نکاسته بود، حتی تا امروز هم مسئله مسئولیت جنگ و شناسایی متجاوز، حل‌نشده باقی مانده بود.

دومین نتیجه اینکه برخلاف درک اولیه از ماهیت دیپلماسی در بیشتر سال‌های جنگ، در وضع جدید این درک حاصل شده بود که دیپلماسی عرصه پیوند خوردن موقعیت‌ها، ابزارها و دستورکارهای متنوع است و در واقع دیپلمات‌ها با یک جهان یکدست و با یک قواعد ساده که صرفاً بیانگر مطامع قدرت‌های بزرگ است، سروکار ندارند. این درک، دستورکار دیپلماسی ایران را در جهت بهره‌گیری از فرصت‌هایی که از خلال همکاری و تعامل مثبت با سازمان‌ها و نظام بین‌المللی شکل می‌گرفت، متحول می‌سازد و چنانکه گفته شد به حل و فصل بعضی از مهم‌ترین مسائل باقیمانده از جنگ می‌انجامد.

آخرین نتیجه و یافته‌ای که می‌توانیم در این گزارش به آن بپردازیم این است که بالاخره تلاش برای دستیابی به افق‌های تازه‌ای در فهم بعضی از مسائل تاریخی ایران می‌تواند کمک کند که از تکرار و بازتولید این مسائل در حال، آینده و شرایط مشابه جلوگیری شود. ایران در فاصله یک سال از صدور تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸، به انگیزه دستیابی به صلح شرافتمندانه و اجرای عدالت تقریباً از الگوی چانه‌زنی برمبنای برد - باخت پیروی می‌کرد، اما در نهایت برمبنای مصلحت و بقای کشور و نظام، تن به پذیرش قطعنامه داد. اینجا این نکته مطرح است که بالاخره این تصمیم‌گیری مبتنی بر خطرات بقا یا احتمال شکست است، گرچه مبتنی بر عقلانیت است، ولی براساس یک نوع عقلانیت محدود است. در یک مدل عقلانی حتی احتمال نرسیدن به اهداف، فرایند تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به این دلیل دیگر نیازی نیست که این تصمیمات را تا مرحله مواجه شدن با خطرات بقا یا احتمال شکست به تأخیر بیندازیم.»



جلسه نقد کتاب دیپلماسی ایران و قطعه‌نامه ۵۹۸ در ساختمان مرکزی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

یک عیار بالاتری چاپ شود.

### روش‌شناسی بدون الگو

نکته اول در مورد الگوی روش‌شناسی این کتاب است، که متأسفانه الگوی مشخصی ندارد. قاعدتاً ما الگوی روش‌شناسی کار را از سؤال و فرضیه می‌گیریم. در سؤالی که در ابتدای این کتاب مطرح شده است، خود این مفهوم "تحول معنادار"، یک عبارت مبهم است یعنی عبارتی انتزاعی است که این باید در یک مقطعی شاخص‌سازی می‌شد و معناداری می‌تواند یک رنگین‌کمانی از مفاهیم مختلف را دربرگیرد، به نظر بنده یک سؤال بدیهی می‌باشد و مشخص است که معنا داشته است و اگر ما به شاخص‌های انضمامی آن هم توجهی نکنیم و خود آن را بخواهیم مبنا قرار بدهیم، مشخص است که تأثیر داشته است و مگر می‌شود که یک چنین اتفاقاتی که شما اینجا گفته‌اید، پیش بیاید و تأثیری نداشته باشد. به همین خاطر، این عبارت تحول معنادار باید در جایی تعریف عملیاتی می‌شد به‌عنوان متغیر محوری دخیل، شاخص‌ها مشخص می‌شد و ما می‌فهمیدیم که منظور نویسندگان محترم از بحث تحول معنادار چیست؟ درباره این سؤال، فرضیه یک

آقایان از جمله آقای مرحوم رجائی خراسانی داشته است (مثلاً ایشان یکباره نامه می‌زنند که می‌خواهیم رابطه را با سازمان ملل قطع کنیم). در واقع اینها نشان می‌دهد که شرایط مدیریتی جنگ و دیپلماسی کشور در آن دوره از چه مشکلاتی رنج می‌برده است و انتظار داریم که این تجربه‌ها دیگر در مقاطع پس از آن تکرار نشده باشد و نشود. در واقع بسیار جالب است که ما بتوانیم پس از سال‌ها در این منابع علمی پرده‌ها را کنار بزنیم و نسل جوانمان را با نقاط ضعفی که داشته‌ایم، آشنا کنیم و قطعاً بنده اینها را به حساب خصلت مثبت خودانتقادی می‌گذارم که قطعاً می‌تواند باعث قوام و شکوفایی علمی هر جامعه و هر مرکز علمی بشود.

برای خود بنده به‌شخصه خواندن این کتاب بسیار جالب بود. چون ما نسلی هستیم که آن موقع حضور داشتیم و از بسیاری از این مطالب بی‌خبر هستیم و با خواندن این‌گونه آثار به آن دوره‌ها می‌رویم و می‌توانیم گذشته‌ها را مرور کنیم، اما جدای از این نقاط مثبت که قابل تقدیر است، به فراخور نقش بنده چند نکته‌ای را عرضه می‌کنم؛ البته این نکات برای موقعی است که ان‌شاءالله اگر این کتاب قرار شد که تجدید چاپ بشود با

آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی به‌عنوان یک جهت‌گیری مسلط بر دیپلماسی، مجرد از بحث ایران و بحث جنگ و غیره در یک فصل مستقل می‌آید. در آنجایی که در مورد گفت‌وگو آرمان‌گرا صحبت می‌کنید (در صفحه ۴۰ و صفحه ۴۳)، ما شاهد یک نوع نگاه پارادوکسیکال هستیم و یا حداقل یک نگاه ناهماهنگ. در صفحه ۴۰، زیر "تیتراژ جنگ و گفت‌وگو آرمان‌گرا" می‌فرمایید: «پس از اشغال سفارت و آغاز بحران گروگان‌گیری مهم‌ترین رویدادی که به قلم تدریجی گفت‌وگو آرمان‌گرا در سیاست خارجی ایران کمک کرد، وقوع جنگ تحمیلی بود.» در حالی که در صفحه ۴۳، شما این حرف را به‌گونه‌ای رد می‌کنید، یعنی این نگاه یک‌سویه و تک‌متغیری تبدیل می‌شود به یک نگاه جامع در صفحه ۴۳، پاراگراف آخر. در واقع آنجا جنگ یک وزن ویژه برای گفت‌وگو آرمان‌گرا پیدا می‌کند، اما اینجا گفت‌وگو آرمان‌گرا تحت‌تأثیر یک منظومه‌ای از مفاهیم مطرح می‌شود که یکی از آنها متغیر جنگ است و اینها نکات ظریفی است که باید به آنها توجه کرد. البته در آن قسمتی که به مبحث جنگ می‌رسید، بنده معتقدم که تاحدودی به‌طور حاشیه‌ای از نقش جنگ در این قضیه عبور می‌شود.

### مصادره به مطلوب

نکته دیگری که وجود دارد این است که اکثر منابع، منابع فارسی است. بنده نمی‌گویم که منابع فارسی استفاده نکنید، ولی وقتی که مبنای تحلیل یک چنین بخش مهمی از تاریخ انقلاب، می‌شود منابعی که خودمان تولید کرده‌ایم، گویا که در این تحقیق مصادره به مطلوب صورت گرفته است. بنده نمی‌گویم که از منابع انگلیسی استفاده نشده است، ولی در جاهایی که می‌خواهیم واقعاً جهت‌گیری اصلی کار را به آزمون بکشانیم خوب است که از نگاه و زبان دیگران هم به خودمان نگاه کنیم.

### تکرار مکررات

به نظر بنده اگر فصل اول براساس یک دوره زمانی سازماندهی می‌شد، به‌انجامش بسیار کمک می‌کرد. حداقل

پیچیدگی خاصی پیدا می‌کند و اینجا است که تاحدودی ارتباط روش‌شناسانه بین سؤال و فرضیه مبهم می‌شود.

### نداشتن چارچوب نظری

نکته دیگر این است که شما باز در فرضیه مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه را متصل می‌کنید به سیاست‌های خارجی ایران. خوب قاعدتاً ما از همین جا می‌رسیم به این مطلب که این کتاب باید یک چارچوب نظری می‌داشت و در آن چارچوب نظری اساساً بر دیپلماسی و متغیرها و جهت‌گیری‌های مبتنی بر دیپلماسی

متمرکز می‌شدیم. شما اشاره کردید و می‌فرمایید آرمان‌گرا و واقع‌گرا و اینها آن‌چنان که در حق و در حد یک کار علمی است، توضیح داده نمی‌شود و از آنها عبور می‌کنید. در صورتی که چون در فرضیه این مفاهیم آمده است، باید وزن و جایگاه مشخصی در این کتاب پیدا می‌کرد؛ یعنی در فصل اول (البته من به این معتقد نیستم که قواعد و ضوابط یک پایان‌نامه تحصیلی اینجا پیاده بشود و بنده انتزاعی فکر نمی‌کنم.) قاعدتاً یک سری موارد ابتدایی روش تحقیقی باید

در این قضیه رعایت می‌شد. این نکته به نظر بنده از باب الگوی روش‌شناسی نکته بسیار مهمی هست.

### توضیحات مختصر و پارادوکسیکال

نکته دیگری که از دل همین بحث اول من بیرون می‌آید بحث چارچوب نظری است. اینکه چارچوب نظری مشخصی نداریم. البته شما سیاست‌های آرمان‌گرا و واقع‌گرا را در صفحه ۴۰ بیان کردید که در آنجا هم یک نکته وجود دارد و آن این است که این توضیحات مختصر چیزی نیست که باید گفته می‌شد. یعنی باید بحث

دکتر فوزی: کتاب معلوم نیست در بخش تحلیل به دنبال چیست و چه می‌خواهد بگوید. آیا می‌خواهد بگوید دیپلماسی ایران در زمان جنگ ضعیف بوده است و پس از جنگ قوی شده است؟ آیا دلایل ناتوانی دیپلماسی ما در زمان جنگ را می‌خواهد بررسی کند؟



سیاسی - دیپلماتیک جنگ» را دارد، بنده متوجه نمی‌شوم چرا سیاسی با دیپلماتیک آمده است. فکر می‌کنم اگر یک مقدار این تیتراها را هم از نظر روان‌سازی عوض کنیم، بهتر باشد. برخی معتقدند در هر کار تحقیقاتی، تعریف عملیاتی متغیرهای دخیل، قلب تحقیق است به‌خاطر اینکه امکان مفاهیم اسامی را بین پژوهشگر و دیگران فراهم می‌کند.

### کار ارزشمند

در مورد عنوان روی جلد کتاب، در طرف فارسی آن نوشته شده دیپلماسی ایران، ولی در پشت کتاب و به لاتین Iranian diplomacy نوشته شده که به معنی دیپلماسی ایرانی است و بهتر بود از نظر انگلیسی - فارسی مطابقت رعایت می‌شد. در نهایت هم یک نکته در مورد این تصویر کتور که روی جلد کتاب است و روی آن ۵۹۸ نوشته شده؛ به نظر بنده یک مقداری از نظر طراحی جلد، کم لطفی شده است و شاید اگر طرح بهتری روی آن قرار می‌گرفت بهتر بود، چون جنگ با خودش یک بار ارزشی و معنایی هم به همراه دارد.\* در کل، کار

ارزشمندی است و بنده استفاده کرده‌ام هم از نظر گذشته شخصی‌ام و هم از نظر بار علمی‌ای که در این کار هست. ان‌شاءالله در این مرکز از این نوع کارها با همت دوستان بیشتر تولید و چاپ بشود و بنده و امثال بنده بتوانیم استفاده کنیم»

\* البته در پایان جلسه مدیریت آماده‌سازی و بهره‌دهی مرکز در خصوص طرح روی جلد کتاب چنین توضیح دادند: «چیزی که مدنظر طراح بوده است در واقع قفل یک کیف دیپلمات قدیمی است که می‌خواهد این رمز را که ۵۹۸ است، رمزگشایی کند و طرح جلد خواسته است یک ارتباطی بین تصویر روی جلد با مفاهیم و محتوای کتاب برقرار کند.»

این سیاست درهای باز این‌قدر در این فصل و در جاهای مختلف تکرار نمی‌شد. یک جا پرونده این را باز می‌کردیم و می‌بستیم و این زمانی اتفاق می‌افتاد که ما می‌توانستیم این فصل را براساس دوره‌های زمانی تقسیم‌بندی بکنیم و تکلیف هر دوره را در زمان خودش مشخص بکنیم. این اتفاق نیفتاده و باعث شده است که یک جاهایی بحث دچار مکررات بشود از جمله همین بحث سیاست درهای باز. همچنین بهتر بود که پس از تقسیم‌بندی دوره‌های زمانی برای آنها اسامی‌ای از دید خودمان (به‌عنوان یک پژوهشگر) انتخاب می‌کردیم و به این ترتیب برای هر فصل یک پلاک و شناسنامه ایجاد می‌کردیم؛ مثلاً یک دوره، دوره رکود است یا دوره‌ای دیگر اسمی دیگر، البته با قید دوره زمانی. به نظر بنده این‌طوری خواننده هم بهتر و بیشتر با شما هم‌نفس و همراه می‌شد و هم برخی از بحث‌ها در زمان خودش مطرح می‌شد و پرونده‌اش بسته می‌شد. همان‌طوری که عرض کردم درست مثل سیاست درهای باز که شما در جاهای مختلف به آن ارجاع می‌دهید و این پرونده نمی‌خواهد به این راحتی بسته شود.

### بازنگری در نظریات

معمولاً فصل‌ها مقدمه ندارند. شاید بهتر بود دو سه خطی، از نظر رنگ متفاوت می‌آمد؛ زیرا که مقدمه به خواننده کمک می‌کند که ببیند در این فصل نویسنده چه می‌خواهد بگوید. در جاهایی در وسط متن مثلاً در صفحه ۲۳۵ ما می‌بینیم که دیدگاه‌های هالیدی مطرح می‌شود. بهتر است که بحث‌های نظری در یک جا بیاید و بسته بشود و این به انسجام مطلب کمک می‌کند تا اینکه بخواهیم مدام گریزی به مباحث نظری بزنیم. بنده معتقدم از لحاظ مباحث نظری باید یک بازنگری در این کار صورت بگیرد.

### قلب تحقیق

از نظر شکلی در این تحقیق، یکی همین بحثی است که بهتر است هر فصلی با مقدمه آغاز شود و یکی هم در مورد عناوین فصل‌ها؛ مثلاً فصل اول که عنوان «روند

داوود صفایی فسخودی: در پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ به مسئولیت آغاز منازعه اشاره شده است. بر اثر عملکردهای نامناسبی که انجام شد مفهوم آغازگر منازعه، به مسئولیت منازعه تبدیل شد و مسئولیت منازعه، یک مفهوم کاملاً دوپهلواست.



جمعی از پژوهشگران دفاع مقدس در جلسه نقد کتاب دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸.

### اطلاعات جدید در کتاب

آقای دکتر یحیی فوزی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی<sup>(ره)</sup>، سخنران سوم این نشست بودند که کتاب را در مجموع اثر خوب و با ارزشی دانستند که انسان از خواندن آن لذت می‌برد. ایشان در ادامه افزودند:

«این کتاب بخش مهمی از تاریخ جنگ را تحلیل و در مورد آن دیدگاه‌های خاصی را مطرح می‌کند. آقای دکتر کیوان حسینی، بسیار خوب و مفصل مباحثی را مطرح کردند و از این جهت کار بنده را به عبارتی راحت کرده‌اند چون خیلی از مطالبی که مطرح شد را بنده نوشته بودم و می‌خواستم مطرح کنم که به‌خاطر کمبود وقت از آن موارد می‌گذرم.

درواقع این مباحثی که در اینجا مطرح می‌شود به این معنا نیست که این اثر یک اثر نامناسب است و بر آن نقد جدی وارد است، این‌گونه نیست، بسیاری از مطالبی که در کتاب آمده بسیار خوب بوده و برای بنده بسیار تازگی دارد. مثلاً آن مصاحبه‌هایی که انجام داده بودند و همچنین اطلاعات نسبتاً جدیدی که این کتاب داشته است.

### مرور کل تحولات

نکته‌هایی که مطرح خواهم کرد یک محور دارد و تحت یک مبحث و یک نکته جمع می‌شود. از نظر بنده این کتاب از نظر یک مرور و نگاه به کل تحولات خیلی کتاب با ارزشی است و اطلاعات خیلی خوبی به مخاطب می‌دهد. یعنی زمانی که شما این کتاب را می‌خوانید، می‌بینید که به مقطع ابتدای جنگ یک نگاه مختصر دارد و وقتی می‌رسد به نزدیک قطعنامه خیلی مفصل‌تر دلایل و عوامل را ذکر می‌کند و کاملاً خواننده با روند تحولات آشنا می‌شود و این روند را خیلی ریز و دقیق بیان می‌کند تا اینکه می‌رسد به بعد از پایان قطعنامه و بعد از پایان مذاکرات ایران و عراق و آن نامه‌ها و مذاکراتی که بین مسئولین ایران و رئیس‌جمهور عراق انجام شد و در نهایت می‌رسد به جایی که قطعنامه اجرایی می‌شود؛ یعنی سازمان ملل، عراق را به‌عنوان متجاوز اعلام می‌کند. پس کتاب در ارائه گزارش از تحولات و روند پژوهشی و روندشناسی، کتاب موفق‌تری است.

### سنخیت نداشتن سؤال با فرضیه

منتها نکته‌ای که وجود دارد این است که کتاب معلوم

اول خیلی از مباحث را مطرح کرده است [از جمله اینکه] ما در جنگ نتوانستیم از دیپلماسی استفاده کنیم و دلایلی که ذکر می‌کند این است که اولاً ما به واقعیت سیاسی توجه نکردیم و ما آرمان‌گرا بودیم. در واقع همین جا خودش کمی جای بحث دارد که یعنی چه که ما آرمان‌گرا بوده‌ایم و این آرمان‌گرایی به چه معناست؟ و اینکه ما نظام بین‌المللی را نمی‌شناختیم؟ بحث اینکه می‌گوید ما چرا با شورای امنیت تعامل نداشتیم و به جای شورای امنیت با مجمع تعامل داشتیم (صفحه ۷۶). چرا اصولاً مجمع عمومی در سازمان ملل اهمیتی ندارد؟ در واقع چون ما شناخت درستی از سازمان ملل نداشتیم به جای اینکه با شورای امنیت تعامل بکنیم با مجمع عمومی تعامل می‌کردیم. یا اینکه چون زیاد اعتقادی به سازمان ملل نبود تلاش این بود که فقط از سازمان ملل به عنوان تریبون استفاده بشود. فقط ما سازمان ملل می‌رفتیم که حرف‌های خودمان را بزنیم و به فکر نتیجه نبودیم. مؤلف گران‌قدر این مباحث را مطرح کرده است و دلایلی را هم آورده و تحلیل کرده است. یا مثلاً این بحث که ما اصولاً از دیپلماسی استفاده نکردیم حتی برخی جاها بحث می‌کند که ما حتی پیش فرض‌های اشتباهی در مورد سازمان‌های بین‌المللی داشتیم و می‌گفتیم که اینها ابزارهای قدرت‌های بزرگی مثل امریکا هستند و بنابراین ما نمی‌خواهیم با اینها ارتباطی داشته باشیم یا این بحث که مسئولین ایران اصلاً یک تصور نادرستی راجع به اینها داشته‌اند. یا آن بحثی که ایشان در صفحه ۲۱۱ و در پاورقی مطرح کرده‌اند که آقای رجایی خراسانی به ایران پیام می‌دهد که به نظر من روابطمان را با سازمان‌های بین‌المللی قطع کنیم و اینکه من به جمع‌بندی رسیده‌ام که اینها آلت دست بیگانه هستند. این کتاب می‌گوید کسی که نماینده ایران در سازمان ملل بوده است نگاهش این بوده است و چنین کسی نمی‌تواند دیپلماسی را پیش ببرد یا رئیس‌جمهور ایران می‌گوید که قطعنامه محصول امریکا است و امریکا این را تولید کرده است. در واقع ایشان می‌خواهد بگوید که یک نوع آرمان‌گرایی وجود داشته است. اینجا بحث این است که ما در مقطع اول، دو

نیست در بخش تحلیل به دنبال چیست و چه می‌خواهد بگوید. آیا می‌خواهد بگوید دیپلماسی ایران در زمان جنگ ضعیف بوده است و پس از جنگ قوی شده است؟ آیا دلایلی که ما نتوانستیم به یک دیپلماسی قوی برسیم را می‌خواهد بگوید؟ آیا دلایل ناتوانی دیپلماسی ما در زمان جنگ را می‌خواهد بررسی کند؟ بنده به دنبال سؤال پژوهش رفتیم؛ سؤالی که مؤلف مطرح می‌کند خیلی ارتباطی با محتوا ندارد و با کلمه پرسشی «آیا» شروع شده است که جواب آن بله یا خیر است و به نظر می‌رسد که مناسب نیست. همان‌طوری که آقای دکتر هم اشاره کردند عبارت "تحول معنادار" مبهم است و باید روشن شود و اصلاً باید بگوییم که به این مسئله پرداخته نشده و خیلی در موردش توضیح داده نشده است.

فرضیه معمولاً جواب اولیه‌ای است که محقق به سؤال می‌دهد تا آن را در کتاب به اثبات برساند. فرضیه ایشان این است که سیاست خارجه ایران در طول جنگ تعادل ناپایداری را میان مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه خود تجربه کرد، اما هرگاه تعادل مطلوبی میان این مؤلفه‌ها برقرار گردید، تحول مناسبی در رابطه دیپلماسی و جنگ نیز شکل گرفت. به نظر بنده این فرضیه، اصلاً جواب آن سؤال نیست. آنجا سؤال با آیا شروع می‌شود در حالی که در این فرضیه به چرایی پرداخته شده است. در واقع سؤال و فرضیه از لحاظ پاسخ‌دادن باهم سنخیت ندارند و در روند به این مسئله پرداخته نشده است، یعنی این‌گونه نیست که کتاب به این پرداخته باشد که در دوره‌هایی که تعادل پایدار بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بوده است، تحول ایجاد شده است و هر جا که آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی غلبه پیدا کرده است، تحول انجام نگرفته است. این نتیجه است و کتاب باید این را اثبات می‌کرد که اصلاً کتاب به دنبال این مسئله نیست.

### بهره نگر فتن از دیپلماسی در جنگ

در واقع ابهام بنده این بود که دقیقاً کتاب به دنبال چه سؤالی است و چه می‌خواهد بگوید. چون اصولاً کتاب در فصل

نگاه مثبت‌تر به پس از جنگ دارند و می‌بینیم که ایران در عرصه دیپلماسی یک مقداری پیشرفت دارد و نامه‌هایی که بین صدام حسین و رئیس‌جمهور ایران، ردوبدل می‌شود، مطرح می‌شود و در نهایت این مذاکرات به نتیجه می‌رسد.

### به هم ریختگی و نداشتن سازماندهی

بنده متوجه نشدم که نویسندگان این دو تا را که مقایسه کرده‌اند، آیا می‌خواهند بگویند که ایران واقع‌گراتر شده است؟ آیا می‌خواهند بگویند در پذیرش قطعه‌نامه چون شناخت بیشتری نسبت به جهان و سازمان‌های بین‌المللی پیدا کرده است، آن موفقیت‌ها را به دست آورده است؟ که در آخر با بعضی از کدهایی که استفاده می‌کنند، این را هم رد می‌کنند و آخرش می‌گویند که سازمان ملل اعلام کرده است که عراق آغازگر جنگ بوده است، دلیلش این بوده است که ما معامله کردیم با آنها، یک‌سری گروگان خارجی در لبنان بود که چون ایران واسطه شد و لبنان آنها را آزاد کرد، سازمان ملل گفت که چون شما باعث آزادی گروگان‌ها شدید ما هم حق شما را به رسمیت می‌شناسیم. پس اگر ما این را هم مبنا قرار بدهیم پس دیپلماسی این‌گونه نیست که اگر ما واقعیت‌ها را به رسمیت بشناسیم و ارتباطاتی برقرار کنیم، بتوانیم به نتیجه برسیم. علی‌رغم اطلاعات بسیاری که کتاب می‌دهد، ولی حول یک مسئله و سؤال شخصی سازماندهی نشده است و دقیقاً مشخص نیست که کتاب دنبال چیست و بحث چیست؟ یک زمانی بحث این است که قطعه‌نامه چگونه به نتیجه رسید یا مثلاً چه عواملی در روند دیپلماسی ایران دخیل بودند؟ به نظر می‌رسد که اگر سؤال کتاب اینها بود، موفق بود، چون این کتاب به این سؤالات مقداری پاسخ داده است. در حالی که آن سؤالی که مطرح می‌کند به نظر بنده سیستم کتاب را به هم ریخته است و خیلی انسجام ایجاد نکرده است. بنابراین پیشنهاد بنده این است که در چاپ‌های بعدی کتاب این ایرادها برطرف شده و یک انسجامی بین سؤال و روند کتاب ایجاد بشود تا اینکه واقعاً آن حق اصلی کتاب ادا بشود.

علت باعث شده است که نتوانیم دیپلماسی را پیش ببریم؛ یکی گفتمان حاکم بر سیاست خارجی بوده است که همان آرمان‌گرایی بوده است و دوم استراتژی جنگ یعنی در جنگ هم ما اعتقادی به دیپلماسی نداشتیم. طبیعی است که وقتی که این دو عامل باهم هماهنگ شدند، خودبه‌خود ما در عرصه دیپلماسی، نمی‌توانستیم قدمی جلو ببریم و حرکتی بکنیم.

### قطعه‌نامه ۵۹۸، محصول دیپلماسی

اینجا یک بحثی را مطرح می‌کند که آیا اصلاً قطعه‌نامه ۵۹۸، محصول دیپلماسی بوده است؟ یعنی آیا واقعاً مسئولین ایران دخالت کرده‌اند که قطعه‌نامه تقریباً نزدیک خواسته‌های ایران شد - چون بعضی از بندهای قطعه‌نامه نزدیک به خواسته‌های ایران بوده است و ایران تنها می‌گفته است که این بندها پس و پیش بشود و باید باهم جابه‌جا بشود و گرنه اصل آن را تقریباً پذیرفته بود - بعضی از مسئولین مدعی هستند که دخالت ما بوده است که این قطعه‌نامه به اینجا رسیده است که مؤلفین کتاب

دکتر همتی: چارچوب نظری بحث، چارچوبی است که عملکرد دیپلماسی ارزیابی بشود، یعنی صرفاً یک چارچوب نظری انتزاعی نمی‌خواستیم مطرح کنیم. این چارچوب دقیقاً چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست است که از نظریه عمومی کلاز و ویتس برگرفته شده است.

این راه‌ها هم رد می‌کنند و مسئولین ایرانی تا آخرین لحظه هم نقشی در آن نداشته‌اند و نمی‌خواسته‌اند که این قطعه‌نامه پذیرفته بشود و در آخر بین این آن را قبول کردند و در حالت نه قبول و نه رد و در نهایت آنچه که باعث قبول شدن آن شد، فشارهای دیگر بود، فشارهایی مثل حملات نظامی عراق و پیشروی‌های آن و شرایطی که به وجود آمد تا در نهایت ایران پذیرفت.

جمع‌بندی ایشان آن است که دیپلماسی در مقطع اول در دوران جنگ نقش اساسی و مهمی نداشته است و دلیلش هم اینهایی است که عرض شد، ولی مؤلفان کمی

### پیشینه نامناسب

بحث دیگری که وجود دارد مسئله پیشینه کار است که در اوایل کتاب آمده است و وقتی محقق پیشینه می آورد به این معنا است که یعنی من تمام منابع قبلی را دیده‌ام و همه کتاب‌ها را مطالعه کرده‌ام و اینکه این بحث جدید است و دیگران آن را مطرح نکرده‌اند یا اینکه تفاوت کار من با کار دیگران چیست. به نظر بنده این پیشینه، پیشینه مناسبی نیست و تقسیم‌بندی‌های آن قسیم و هم‌وزن همدیگر نیستند. مثلاً کتاب‌های داخلی و خارجی یا مثلاً تقسیم‌بندی به این صورت که؛ اسناد، نامه‌ها، مدارک و... در واقع چند چیز که هم‌وزن همدیگر باشد. تقسیم‌بندی اینجا به این صورت است؛ بررسی متون، خاطرات سیاسی (یک‌سری از کتاب‌های خاطرات سیاسی را در پیشینه آورده است)، پژوهش‌های داخلی، پژوهش‌های خارجی، آثار دانشجویان و... که به نظر بنده اینها باهم هماهنگ نیست و به نظر می‌رسد که می‌تواند بهتر بشود. در واقع قرار نیست که هر چه کتاب و مقاله نوشته شده است را شما به‌عنوان پیشینه بیاورید. هر کتابی که در مورد دیپلماسی و جنگ یا دیپلماسی و قطعنامه ۵۹۸ وجود دارد را شما باید بیاورید اینها به‌نظر بنده پیشینه است و نه خیلی از کتاب‌هایی که اینجا آمده است؛ مثلاً علل یا عوامل جنگ و... همچنین گفته نشده است که بالاخره این کتاب‌ها چه تفاوتی با پژوهش حاضر دارند و چه چیزهایی در این آمده که در آنها نیامده است. بنده باز هم تشکر می‌کنم از زحمات بسیار که اساتید محترم کشیده‌اند و این کار ارزشمند را تولید کرده‌اند. امیدوارم که مطالب بنده برای ارتقای این اثر در چاپ‌های بعدی مفید بوده باشد.»

### منابع مرتبط با موضوع

پس از صحبت‌های منتقدان، نوبت به پاسخ‌گویی مؤلفان رسید و این بار آقای داوود صفایی فسخودی، پشت تریبون رفته و مطالبی را بیان کردند:

«با تشکر از منتقدین عزیز که نکات قابل تأمل و

استفاده‌ای را فرمودند، البته بخش قابل توجهی از آنها در مورد روش‌شناسی است. بنده بخشی از مسائل مطرح شده را تا حدی پاسخ می‌دهم. از مسئله آخر شروع می‌کنم که آقای دکتر فوزی فرمودند در مورد مسئله پیشینه کتاب. ما دقیقاً تمامی منابعی را که در اینجا آوردیم، همه اینها به مسئله دیپلماسی و قطعنامه ۵۹۸ اختصاص دارد. مثلاً کتاب‌های آقای هیوم، آقای ولایتی، خاطرات آقای دکوئیاری و... که مشخصاً بخش عمده‌ای از منابعی که ما استفاده کرده‌ایم از این کتاب‌هاست و بقیه منابعی که آمده است حتماً به مسئله قطعنامه ۵۹۸ و عملکرد سیاست خارجه ایران اختصاص دارد.

### مجموعه‌ای از کاستی‌ها

مورد بعدی مربوط به مسئله معامله کردن بر سر این است که مسئولیت منازعه با عراق است. به‌هرحال یک مجموعه‌ای از کاستی‌ها در دیپلماسی ایران وجود داشته است. یک نگاه اجمالی به کتاب بیانگر این نکته است. آن بحث اصلی‌ای که بند ۶ قطعنامه را در بر می‌گیرد و در کتاب‌های فارسی کمتر به آن

پرداخته شده است، بندی بوده است که عراق به‌عنوان مسئول منازعه از طرف دبیرکل شناخته شد، همان‌طور که در کتاب آمده است، در پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ به مسئولیت آغاز منازعه اشاره شده است. بر اثر عملکردهای نامناسبی که انجام شد - که در کتاب آمده است - مفهوم آغازگر منازعه، به مسئولیت منازعه تبدیل شد و مسئولیت منازعه، یک مفهوم کاملاً دوپهلوی است که هم می‌تواند شامل ایران باشد در آن مقطع زمانی و هم شامل عراق و این یکی از نقاط بسیار مثبت عملکرد دیپلماسی ایران بوده است که توانست مسئولیت منازعه را به تمامی متوجه عراق بکند.

صفایی فسخودی: با توجه به دستاوردهایی که [این سیاست] عملاً داشت شاید بتوان گفت که انعطافی که ایران از قبل از تصویب قطعنامه و پس از آن انجام داد یک بخشی از آن ناشی از سیاست خارجی درهای باز است.

### سیاست خارجی درهای باز

بحث دیگری که به آن اشاره شد، سیاست خارجی درهای باز و تکرار آن است که گفتند یک نوع به هم ریختگی در اثر وجود داشت. البته من به شما بگویم که یک مقدار به هم ریختگی دیپلماسی در جنگ وجود داشته است که شاید یک بخشی از آن ناشی از این مسئله باشد. ولی به هر حال سیاست خارجی درهای باز یکی از اصلی ترین نقاط سیاست خارجی ایران در مقطع زمانی ۵۹ تا ۶۷ بوده است. با توجه به دستاوردهایی که [این سیاست] عملاً داشت شاید بتوان گفت که انعطافی که ایران از قبل از تصویب قطعنامه و پس از آن انجام داد یک بخشی از آن ناشی از سیاست خارجی درهای باز است. در پایان تشکر می کنم از آقای دکتر حسین اردستانی، زیرا که صراحت و بی پردگی در این اثر مرهون ایشان است و فرصتی که ایشان ایجاد کردند و توانستیم استفاده کنیم.»

### سؤال نارسا

پس از آقای صفایی، باز هم آقای دکتر ایرج همتی به پشت تریبون آمدند و با بیان اینکه اکثر ایراداتی که منتقدان عزیز گرفتند مربوط به چارچوب نظری و روش شناسی بحث بوده است، از دقت نظر و نکته سنجی آقایان تشکر کردند. ایشان گفتند:

«بند بعضی از نکات را در مورد بحث می پذیرم. در مورد اینکه، مفاهیمی مثل کلمه معنادار تعریف نشده است. یا نکته مشترکی که در صحبت های آقای دکتر حسینی و آقای دکتر فوزی بود که ارتباط بین سؤال و کل ساختار کتاب روشن نیست و اینکه دقیقاً این سؤال، سؤال نارسایی است. سؤال را باید تغییر داد و ارتباط فرضیه با سؤال هم تحت تأثیر این نارسایی قرار دارد و فرضیه نمی تواند متناسب با سؤال باشد.»

### پیوستگی جنگ با سیاست

آقای دکتر حسینی فرمودند که چارچوب نظری مشخصی در کتاب مطرح نشده است، به نظر می آید که صفحه ۴۹ از دید آقای حسینی جا افتاده است و در این صفحه دقیقاً اشاره

به هر حال در دیپلماسی یک موقعیت هایی پیش می آید که مجموعه موقعیت است؛ موقعیت های بین المللی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی. این موقعیت ها باید وجود داشته باشد و فرصت هایی باید وجود داشته باشد و ایجاد بشود و ابزارها در راستای این عملکرد به کار گرفته بشود. به هر حال اگر عراق آن موقعیت متزلزل را نداشت، آن موقعیت حمله به کویت و یک موقعیت منفی بین المللی را نداشت، شاید قضیه این گونه به پایان نمی رسید. این یک فرصت بسیار مناسبی بود که ایران توانست از این فرصت استفاده بکند و کارشناسان حقوقی (اساتید حقوق بین المللی، عمدتاً بلژیکی) گزارشی را تهیه کرده بودند، ولی در مورد اعلام رسمی آن یک مقدار تعلل وجود داشت و ایران توانست از این ابزار استفاده بکند و آن اصطلاحی که از کتاب آقای کیکو گرفته شده که حقیقت در برابر آزادی درست است و معامله خاصی به مفهوم معامله نبوده است.

### اصلاح ابهامات در چاپ بعدی

در مورد مسئله سؤال پژوهش و روند پاسخ گویی به سؤال که آیا محتوای کتاب در راستای پاسخ به این سؤال است، می پذیریم که یک مقدار ابهام وجود دارد که اگر این کتاب به چاپ بعدی بخواهد برسد، این نکات اصلاح خواهد شد. در مورد مسئله منابع باید بگویم که قاعدتاً در منابعی که ذکر شده است، از بخش عمده ای از منابع وزارت امور خارجه استفاده کرده ایم که کمتر فرصت استفاده از این منابع برای محققین دیگر وجود داشته است.

دکتر کیوان حسینی: نکته دیگر این است که شما فرضیه مؤلفه های آرمان گرایانه و واقع گرایانه را متصل می کنید به سیاست های خارجی ایران. خوب قاعدتاً ما از همین جا می رسمیم به این مطلب که این کتاب باید یک چارچوب نظری می داشت که در آن... اساساً بر دیپلماسی و متغیرها و جهت گیری های مبتنی بر دیپلماسی متمرکز می شدیم.

با خاتمه جنگ، صورت بگیرد. در واقع در اینجا باید بگوییم که چارچوب کتاب، چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست است.»

### مطالب خارج از چارچوب نظری

در اینجا آقای دکتر کیوان حسینی، به میان بحث آمدند و گفتند:

«شما در صفحه ۳۳ می فرمایید مبحث نظری مفهوم دیپلماسی، صفحه ۳۵: دیپلماسی و جنگ

و صفحه ۳۷ دیپلماسی و سیاست خارجی ایران، یعنی در ۴ صفحه شما، نه اثری از دیپلماسی آرمان‌گرا می بینید و نه اثری از دیپلماسی واقع‌گرا، آنچه که شما در فرضیه آورده‌اید. در واقع این چهار صفحه شده است مباحث نظری شما بدون اینکه به آن مباحث اصلی بپردازید و اینها، آن چارچوب نظری‌ای که انتظار می‌رود، نیست.»

### تعادل میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی

آقای همتی در پاسخ گفتند: «حتماً مشکلاتی در شکل دادن یا تعریف این چارچوب وجود دارد، اما در مورد اینکه گفته شد که فاقد چارچوب است، بنده خواستم که این توضیح را بدهم و به هر حال ما سعی کرده‌ایم که نزدیک بشویم به یک چارچوبی و آن بتواند کمک کند که ما بتوانیم عملکرد دیپلماسی را ارزیابی بکنیم و در مورد مؤلفه‌های آرمان‌گرا یا واقع‌گرا، چارچوب نظری ما خیلی ارتباطی با این موضوع پیدا نمی‌کند و آنجا فقط تلاش می‌کنیم بگوییم که الگوی رفتاری سیاست خارجی ما و دیپلماسی ما در جنگ، الگویی است که هم مؤلفه‌های آرمان‌گرا در آن دخالت دارد و هم

شده است که چارچوب نظری بحث، چارچوبی است که عملکرد دیپلماسی ارزیابی بشود، یعنی صرفاً یک چارچوب نظری انتزاعی نمی‌خواستیم مطرح کنیم و گفتیم که با این چارچوب یا ابزار مفهومی می‌خواهیم موقعیت دیپلماسی یا عملکرد دیپلماسی ایران را درباره جنگ بررسی کنیم. این چارچوب دقیقاً چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست است که از نظریه عمومی کلازویتس برگرفته شده است. در صفحه ۴۹ مطالبی آمده است که احتمالاً در تجدید چاپ ما یک مقدار مانور بیشتری بر روی دیدگاه‌های کلازویتس خواهیم داشت. یک توضیحی من اضافه بکنم که در این کتاب نیست و آن هم این است که کلازویتس در واقع عنصر سیاست را به این معنا وارد مفهوم استراتژی جنگ می‌کند برای اینکه وضعیت جنگ را متعادل بکند یعنی به‌رغم اینکه کلازویتس از یک طرف از الگوی جنگ‌های انهدامی خیلی دفاع می‌کند و می‌گوید که جنگ باید خیلی قاطع باشد و ضربه آن قدر شکننده باشد که دشمن فقط تسلیم بشود و شرایط ما دیکته بشود، اما همین آقا معتقد است که در عین حال سیاست به‌عنوان یک عنصر متعادل‌کننده دخالت می‌کند که ما جنگ را به صورت یک وضعیت نامشخص بدون محاسبه هزینه‌های آن پیگیری نکنیم. اگر موفق نمی‌شویم الگوی جنگ انهدامی را دنبال کنیم به مدلی از جنگ که مدل جنگ محدود است و در آن مدل هدف این است که صلح در وضعیت بهتری مورد مذاکره قرار بگیرد، اکتفا بکنیم. منتها [وضعیت] ما در دوره جنگ، یک وضعیت کاملاً نامشخص است. فرقی نمی‌کند چه نخبگان سیاسی جنگ و چه نخبگان نظامی، ایده‌آلشان این است که وضعیتی به ارتش عراق تحمیل بشود که کاملاً خواسته‌های ما را در پشت میز مذاکره بپذیرند، اما نوع ابزارها یا نوع مدلی که از جنگ دنبال می‌کنیم یک مدل جنگ محدود است و این مدل با آن اهداف تناسب ندارد. در عین حال عنصر سیاست یا دیپلماسی به این معنا که وارد عمل بشود و در زمانی که ما یک ابتکار عملی در جنگ در دست داریم و برتری نسبی داریم دست‌کم اجازه بدهد که بهره‌گیری از این ابزارهای دیپلماسی برای دستیابی به یک راه‌حل مناسب‌تری در ارتباط

دکتر فوزی: در واقع سؤال و فرضیه از لحاظ پاسخ‌دادن باهم سنخیت ندارند یعنی این گونه نیست که کتاب به این پرداخته باشد که در دوره‌هایی که تعادل پایدار بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بوده است، تحول ایجاد شده است و هر جا که آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی غلبه پیدا کرده است، تحول انجام نگرفته است.

حاضر کتاب وزینی است و قابل مقایسه و هم‌تراز با کتاب‌هایی که در این سطح و در کشور چاپ شده و جنجال برانگیز هم بوده است، نمی‌باشد. عمدتاً نه با هدف توجیه عملکرد حاکمان آن زمان و نه با هدف حمله به عملکرد آنها نوشته شده است، بلکه به یک نقل و روایت تحلیلی از ماجرا پرداخته است، محدودیت‌هایی که هنوز هم باقی مانده است، باعث شده است که یک واقعیتی در پس آن نظریه‌ای که آقای حسینی به آن اشاره کردند، پنهان بماند. بالاخره نقش جنگ و قدرت نظامی در پذیرش و صدور این قطعه‌نامه چه بوده است؟ ما در این کتاب به دنبال این می‌گردیم اما از داخل این نظریه‌ها فقط این درمی‌آید که آیا پیروزی‌های ایران و فشارهای نظامی ایران، چه در صحنه جنگ و چه در صحنه گروگان‌های بین‌المللی و غیره تأثیری بر صدور این قطعه‌نامه برای اولین بار با این متن داشته است و همچنین پذیرش آن قطعه‌نامه توسط ایران، آیا متأثر از فشارهای نظامی عرصه جنگ، بازپس‌گیری فاو و سایر مناطقی که ما تصرف کرده بودیم، حمله به هواپیمایی غیرنظامی ایران، حمله شیمیایی به شهرها و تهدید به حمله شیمیایی به ایران، بوده یا نبوده است و این، آن نظریه کلازویتس را در واقع با متن شما سازگار می‌کند، چیزی که ما امروز به پاسخش نیاز داریم و کتاب علی‌رغم صراحتی که دارد در خصوص این موضوع نتیجه‌گیری مبهمی دارد که شاید آن را به عهده خواننده گذاشته است.

### رویکرد سلبی به قطعه‌نامه ۵۹۸

نکته دوم اینکه چرا ایران این قطعه‌نامه را برخلاف قطعه‌نامه‌های قبلی هیچ‌گاه رد نکرد؟ این باید در آن تحلیلی که شما از دیپلماسی ایران می‌دهید با نظریه‌هایی که دارید، در یک جایی دربیاید. چرایی از داخلش دربیاید. این دو نکته‌ای که عرض کردم بسیار مهم است و سومین نکته هم اینکه با توجه به این روال چرا پس از قبول قطعه‌نامه و تا هنوز به‌عنوان یک نقطه منفی به قطعه‌نامه ۵۹۸ نگاه می‌شود با توجه به اینکه تأثیرات آن در واقعیت و عملکرد دیپلماتیک

مؤلفه‌های واقع‌گرا. اما یک تعادل ناپایداری میان این دو تا هست و در جایی که تعادل برقرار می‌شود امکان بهتری به وجود می‌آید که ما ابزارهای دیپلماسی را به کار بگیریم. بنده عذرخواهی می‌کنم مشکلاتی حتماً از جهت روش شناختی و تعریف مفاهیم و تصریح چارچوب نظری وجود دارد که ما سعی می‌کنیم در چاپ‌های بعدی، این دغدغه‌ها برطرف بشود.

### نقطه تلاقی موقعیت‌ها و رویدادها

در مورد نکات مشترکی که آقای دکتر فوزی فرمودند، ما پذیرفتیم. ولی اینکه فرمودید این معامله‌ای که در آخر صورت گرفته چه ارتباطی با تحول دیپلماسی دارد؟ بالاخره یا دیپلماسی متحول شده است یا معامله صورت گرفته است. بنده باید بگویم که این دو تا جمع نقیضین نیست و آقای صفایی هم توضیح دادند. بحث این است که تحول دیپلماسی به این معنا نیست که آماده بشویم و برویم با وزیر خارجه عراق یا آقای دبیرکل، بحث منطقی مطرح کنیم. تحول دیپلماسی به این معناست که در نقطه تلاقی همه این موقعیت‌ها و رویدادها قرار می‌گیرد، فرصت‌ها را می‌شناسد و متناسب با این فرصت‌ها از ابزارهای مورد نیاز استفاده می‌کند و پیش می‌برد و به این معنی تنافی ندارد اگر در نهایت معامله‌ای صورت می‌گیرد. اما همین معامله صورت گرفتن نیاز به شرایطی دارد [از جمله] تغییر چهره ایران در نظام بین‌الملل، تضعیف موقعیت عراق و نیاز بازیگران بین‌الملل برای تجدید رابطه با ایران. همه این موقعیت‌ها و بحران‌ها در موقعیتی هستند که فقط یک دیپلماسی سنجیده و هوشمند است که می‌تواند بشناسد که الان فرصت مناسبی است که من می‌توانم بهره بگیرم و می‌توانم این خواسته مهم را پیش ببرم و به تحقق برسم.»

### نتیجه‌گیری مبهم

در اینجا آقای نادر نوروزشاد اجازه خواستند چند نکته‌ای را درباره کتاب و مباحث مطروحه بیان کنند: «سه نکته را می‌خواستم عنوان کنم. اول اینکه کتاب





از راست: دکتر یحیی فوزی و دکتر اصغر کیوان حسینی، آقای داوود صفایی فسخودی، دکتر حسین اردستانی و دکتر ایرج همتی.

### قطعه‌نامه‌ای الزام‌آور

مسئله دوم اینکه چرا ایران این قطعه‌نامه را رد نکرد برخلاف قطعه‌نامه‌های قبلی، به‌علت اینکه قطعه‌نامه ۵۹۸ ذیل فصل ۷ منشور صادر شده است. قطعه‌نامه‌های قبلی ذیل فصل ۷ منشور نبود و الزام‌آور نبود ولی این قطعه‌نامه چون الزام‌آور بود و می‌توانست قطعه‌نامه‌های بعدی یعنی تحریم و حتی عملکرد نظامی علیه ایران را به دنبال داشته باشد، ایران از این مسئله استفاده کرد و آن را رد نکرد.

### مسئله‌نامشخص

مسئله مک فارلین و اینکه آیا تأثیری داشته است بر روی دیپلماسی ما، این موضوعی است که شاید هنوز ابعادش مشخص نشده است، علی‌رغم کتاب‌هایی که نوشته شده است و باید گفت که بخشی از آن خارج از دستگاه دیپلماسی انجام شده و افراد بسیار معدودی درگیر آن بوده‌اند، ولی به‌رحال افشای آن و ضربه حیثیتی که امریکا از آن ناحیه متحمل شد، باعث شد که امریکا علیه ایران مواضع سخت‌تری را در پیش بگیرد.»

مشخص است؟ بنده نکته دیگری را هم نوشته بودم که شاید در بخش اول باشد که نقش و تأثیر ما در شکست ماجرای مک فارلین در روند دیپلماتیک فعالیت‌های ایران چه بوده است؟ آیا باعث این شد که دیپلمات‌های ما دچار هراس و در تصمیم‌گیری‌ها مستقل بشوند و محدودیت ایجاد بشود یا اساساً آن ماجرای دیگری بوده است و تأثیری بر این نداشته است؟»

### بر آورده شدن بسیاری از خواسته‌ها

آقای صفایی فسخودی، در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده گفتند: «در مورد قطعه‌نامه ۵۹۸ آیا ایران تأثیری داشته است یا نه؟ یک مقایسه اجمالی و مختصر بین اولین قطعه‌نامه شورای امنیت یعنی قطعه‌نامه ۴۷۹ در سال ۱۳۵۹ و قطعه‌نامه ۵۹۸ نشان می‌دهد که بسیاری از خواسته‌های ایران در قطعه‌نامه آمده است و این نشان می‌دهد که توانمندی ایران در عرصه‌های نظامی و عملیات‌هایی که انجام داده است، بدون شک مؤثر بوده است. قطعه‌نامه ۴۷۹، یک قطعه‌نامه کاملاً علیه ایران است، ولی در قطعه‌نامه ۵۹۸، بسیاری از خواسته‌های ایران وجود دارد.»